

Arturo Martini

آرتورو مارتینی ARTURO MARTINI بیش از نیم قرن بر هنر پیکره سازی ایتالیا فرمانروایی مطلق داشته و تمایلات متفاوت و حتی متضاد آنرا در وحدتی صوری و معنوی بهم پیوسته است رابطه او با زمانه اش بسیار بفرنج است . مارتینی پس از کششهای سمبولیتی آغاز کار و بعد از تجاربی که در هنر کده هیلدر براند مونیخ می آموزد برای مدتی کوتاه به نهضت فوتوریسم می پیوندد و سپس در مسیر اکسپر-سیونسیم تمایل به (تجزیه اشکال) را ترك می گوید . آنگاه بر اثر آشنائی با شیوه نور پردازای روس سو (فضای گسترده) را در می یابد و از برکت مطالعه در هنر (پری می تیو) بینش تاریخی خود را وسعت می بخشد و مفهوم (نسبی بودن زیبایی) را عمیقاً درك می کند و بفرم بازگرداندن احساس عظمت به آدمیان و روح شاعرانه و اساطیری بر پیکره سازی بزرگ و راستین دست می یابد و سرانجام پس از قبول دردناك موضوعی که (اصل شباهت در میان انسان و پیکره) را متزلزل ساخته و خود او را نیز در زنده ماندن هنر دلخواهش دستخوش تردید کرده بود (بدلیل کتابی که سال ۱۹۴۳ نوشته و نامش را پیکره سازی یا زبان مرده نهاده است) در آخرین آثار خویش تمامیت شکل را دلیرانه باز می یابد و بار دیگر اعتماد خود را به نوع بشر و هنر پیکره سازی با فصاحت تمام تأکید می کند .

لانگی درباره مارتینی می گوید آثار او معرف روحی تازه و مضطرب است که می - کوشد تا به یاری تخیلی نیرومند سنت بزرگ و تاریخی پیکره سازی را پشت سر نهسد و به مسائل کنونی این هنر پردازد جای مارتینی به حکم آثار برجسته ای که در بهترین اوقات تخیلی نبوغ خود آفریده درست در نقطه تقاطع شیوه هائی است که بعد از فوتوریسم در هنر پیکره سازی ایتالیا پدید آمده اند این اظهار نظر با همه اختصارش پذیرفتنی است اما بگمان ما دونکته اساسی را فرو گذاشته است یکی تعهد بشر دوستانه که در تمام پژوهشهای هنری

مادر و فرزند



پرتره يك زن



پیکره سازی مشترک است و دیگری تحول هوشیارانه ذهنی که در طول سالیان تلقینات پراکنده (علوم تصویری) را هماهنگ ساخته و آنها را در دو مسیر متضاد بسوی افقهای تازه پیش رانده است و آن دو مسیر عبارتند از :

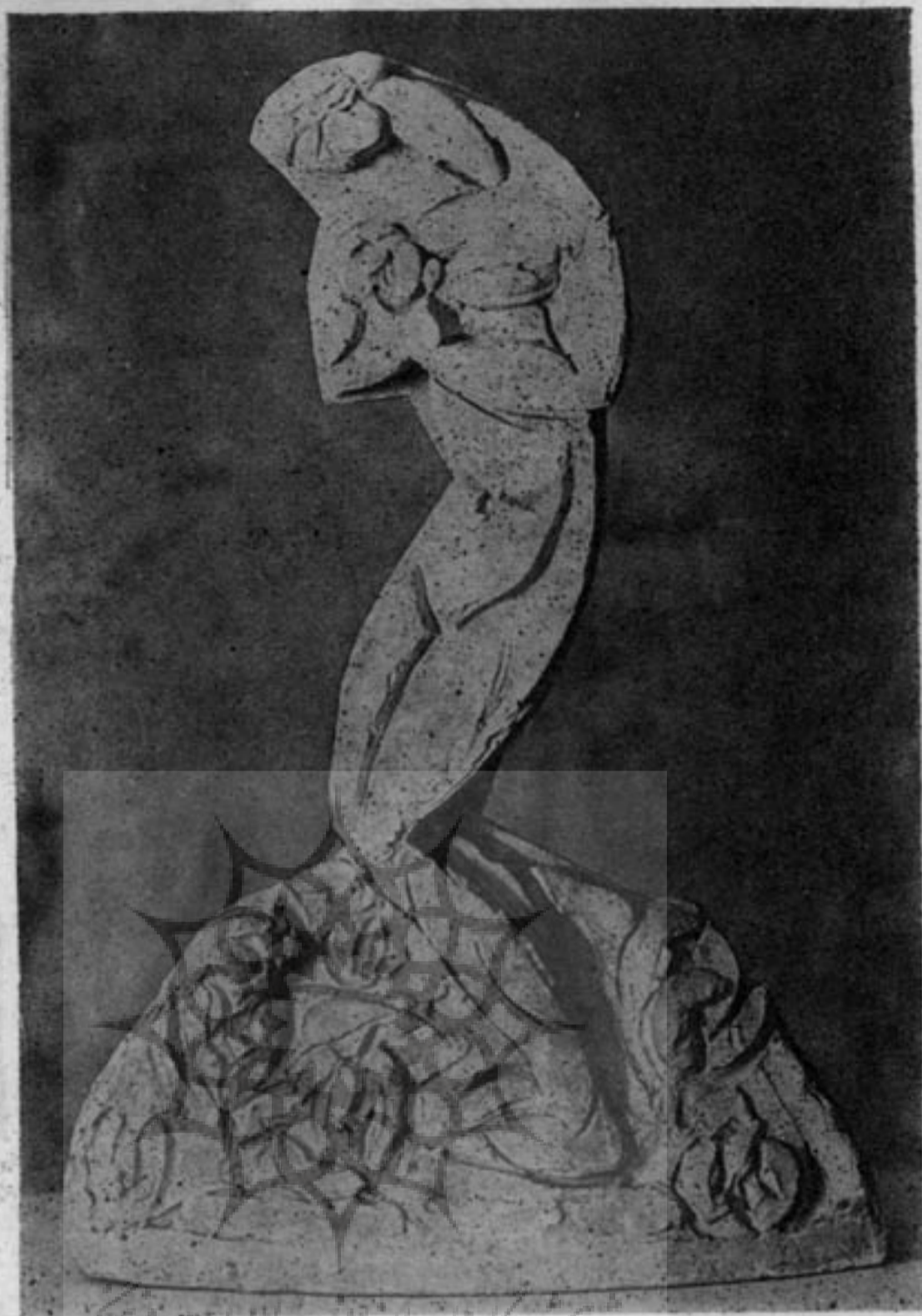
۱ - احیاء ایجاز و سادگی عظیمی که در هنر باستانی وجود دارد نمونه اش را دریکی از آثار سال ۱۹۲۶ مارتینی موسوم به فرزند پشیمان به خانه بازگشته می بینیم و لیاقت کم نظیر او را برای حفظ پیکره سازی در چارچوب هنرهای خالص تجسمی می ستائیم .

۲ - تهور در نفی هر گونه سنت خاص بقصد اثبات ارزشهای جاودانی که سازنده تاریخ هستند، شاهد این معنی اثر دیگر مارتینی است بنام زنی که در زیر آب شنا می کند این اثر به حکم اراده هنرمند تندیس نیست پیکره ای است که نه تنها منطق متعارف زمان را درهم شکسته بلکه از وقایع تاریخی نیز دوری جسته و بقول روس سولی (دیباچه نویس نمایشگاه آثار مارتینی درسی و دومین بی یونسال و نیز ۱۹۶۴) مظهر نیروی منظم و تغییر



پیشکش کنندہ: علامہ اقبال انجمن اسلامیہ
پتہ: قلعہ شاہی، لاہور

فیگور يك زن ایستاده



ناپذیر جهان و مؤید اعتماد به جلوه‌های جاودان حیات شده است البته اعتمادی که پس از این صورت افسانه خواهد داشت - محرك چنین فعل و انفعالی در هنر مارتینی اعتقاد او به اصل است که تاریخ جز از دید گاه علم هستی معنائی ندارد ، این نکته را با جرأت می‌توان گفت که همه پیکره سازانی که پس از مارتینی آمده‌اند چیزی از او آموخته‌اند . اوست که راه حقیقت را بر آنان گشوده و امکان آشتی دادن هنر پیکره سازی و جامعه را از دو طریق در اختیارشان گذاشته است . اول از طریق رعایت اصل شباهت میان (شیئی) و پیکره ولو به صورت نا تمام یا خرد شده و درست به اندازه‌ای که گاهگاه جای پای تمدنی در خاک رفته آشکار می‌شود . دوم از راه (انتزاع اشکال) بازم بصورتی که مبین یکی از روابط عاطفی (اگر نه خصمانه حد اقل نامساعد) ما با طبیعت با ساختمان جامعه و یا با نفس خودمان باشد مارتینی درك خودی را با دانش تصویر سازی در آمیخته و سرمشقی تابناک و پر بها بدست داده است تصاویر او درعین گویائی اسقلال صوری خود را نسبت به طبیعت و اشیاء حفظ می‌کند و این خصیصه پیکره را به شیئی مستقلی بدل می‌کند که خود قادر به توضیح شکل خویش است .